



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۷/۱۶

عبدالقیوم میرزاده

اثرات زیانبار تحلیل ها و تبصره های ذهنی گرایانه در اجتماع

در وضعیت بسیار بحرانی حاضر کشور عزیز ما افغانستان عده زیادی از مفسرین، تحلیل گران، تبصره نگاران کشور همه زوایای ناقص، لنگان و نا لنگان اداره دولت را به نقد گرفته و بیشترین شان عامل این همه نقص و عیب را به یک شخص مرتبط ساخته و رئیس جمهور را در این میان به باد ناسزا میگیرند و در بسیاری حالات ایشان را حتی به خیانت ملی هم محکوم کرده دستگاه اداره دولت را مردود و به نابودی کامل این مؤسسه مردم را تحریک میکنند. این تحلیل گران مانند تلویزیون طلوع هیچ عرصه اجراءات کار مثبت، مفید و مؤثر در محور های اجتماع، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اداره را نمی بینند و یا اینکه نمی خواهند ببینند. در گام نخست میخواهم تصریح کنم که چه در این نوشتار و یا در سایر نوشته های قبلی ام هیچگاهی دفاع از شخص مطرح نظر من نبوده است. هدف اصلی من توضیح زوایا و ابعاد پیدا و ناپیدای بحران در کشور ما و نشانی عوامل بحران در محدوده تجارب، مطالعات و آگاهی ام و چه بسا که در محدوده امکان راه های برون رفت هدف و مرام ام بوده است.

من همیشه تأکید داشته ام که مهمترین عامل بحران کشور ما بیسوادی و نا آگاهی مردم ما از منافع ملی کشور و نبود تعریف معین از منافع کلان ملی در میان تمام اقشار و لایه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و سایر عوامل داخلی و خارجی که من در کتاب « ملت، منافع ملی و دولت ملت در افغانستان » با تفصیل آنرا توضیح کرده ام میباشد. یعنی اینکه نا آگاهی ما خود عامل بحران است و بنابر نبود فهم از منافع ملی پیوسته در خط منافع اجنبیان قرار میگیریم به عوض اینکه نگذاریم اوضاع کشور ما بحرانی شود بنابر همان عواملی که در کتاب متذکره توضیح کرده ام اوضاع را به بحران می بریم. وقتاً اوضاع به بحران کشیده شد و پای طیف های بیشتری از لایه های اجتماعی به بحران دخیل ساخته شد به عوض مصالحه و مدارا در میان خودی ها بنابر نبود فهم و آگاهی از منافع ملی بحران را به معراج غیر قابل علاج میرسانیم و پای اجنبیان را که تا دیروز در پشت پرده ما را فرمان میدادند در مدیریت بحران شامل میسازیم و این اجنبیان چون از فهم بالایی مدیریت بحران و ظرفیت تأثیر گذار جهانی برخوردار هستند تا توان دارند ما را بیشتر به بحرانات غیر قابل مهار درونی سوق میدهند و خود به بهره برداری سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در کشور ما میپردازند. رویداد های غم بار پنج دهه اخیر کشور ما که میتوان آنرا تراژیدی قرن نامید همه صراحتاً بیان این حقیقت است.

در همچو شرایط که بنابر عوامل درونی همراه با عامل مداخلات خارجی بحران اعتماد و سایر بحرانات اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی همه عرصه های زنده گی را در کشور ما واژگون ساخته است و بر همه امور اداره و اجتماع ما سایه نحس افکنده است چه باید کرد تا حد اقل روزنه را برای روشن شدن راه برون رفت از این مخمسه گشود و امیدی برای امروز و فردای نسل جوان کشور ایجاد کرد؟

پیوسته سعی کرده ام با در نظر داشت همین سوال بالا اوضاع کشور را به تحلیل و ارزیابی بگیرم و برداشت من همیشه به این نتیجه رسیده است: اگر مردم آگاه گردند و به این درک برسند که منافع شان در گرو منافع ملی کشور میباشد، تا منافع ملی کشور تأمین نگردد هیچگاهی هیچ قشر و لایه ای اجتماعی نمیتواند به آرمان خویش نایل و به

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

منزل مقصود برسد. آنکه در این آشفته بازار به مقصود نایل می‌گردد تنها خارجیان آزمنند میباشند که پیوسته تأمین منافع شانرا در یک افغانستان بی ثبات متشتت با بحران های عدیده سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میبینند.

مردم باید بدانند که هیچ گروه، تنظیم، سازمان سیاسی، اجتماعی و کتله های قومی و سمتی بدون اشتراک همه مردم در یک سازمان ملی بنام دولت توانمندی تأمین منافع ملی را در کشور ندارند. بناً یگانه مرجع که با وصف همه نا کاره گی، کمبودات، نا توانی و لنگش اش که همه ریشه در همان اوضاع بحرانی دارد میتوان بر آن اتکا کرد همانا حاکمیت ملی است که تاکنون در زیر بیرق سه رنگ ملی با وصف همه نا توانی ها و کمبودات در زیر فشار های مضاعف داخلی و خارجی با آنکه نفس اش به شماره افتیده است اما هنوز نفس میکشد دولت افغانستان است. آنچه میتواند این امیدواری را برای تحقق منافع ملی، قطع جنگ و جلوگیری از مداخلات خارجی، تأمین حقوق و آزادی های مردم، ترقی و تأمین رفاه عمومی بیشتر سازد تأمین حاکمیت قانون، استقرار نظم و تأمین امنیت سراسری در وجود یک دولت قوی و مستحکم میباشد. پس به این نتیجه میرسیم که حاکمیت قانون، استقرار نظم و تأمین امنیت از وظایف اساسی دولت میباشد و منافع مردم در گرو دولت با ثبات، مستحکم و قوی میباشد. اگر ما هر کدام همه روزه به اشکال گوناگون نیشه بریشه دولت زنییم، از چپ و راست به آن حمله ور شویم، به ذرایع گوناگون پایگاه متزلزل، نا آگاه و ناتوان اجتماعی آنرا بیشترتخریب کنیم، همه معایب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را که بیشترش منحصت اتباع یا شهروندان به خود ما بر میگردد بر سر اداره دولت فهرست کنیم و بدین ترتیب فاصله بین دولت و مردم را بیشتر از پیش سازیم. هرکی با الفبای سیاست و اجتماع آشنایی داشته باشد مطمئن است که نتیجه این کار شکستن کمر دولت و آب به آسیاب دشمنان افغانستان ریختن است و در جو موجود سیاست حاکم ایالات متحده امریکا و ستیز پاکستان و ایران سقوط دولت در پرتگاه نیستی و تخریب همه روزه های امید مردم میباشد.

از مرور همه روزه اخبار کشور در می یابم که کار هایی مفید و مؤثر اقتصادی، اجتماعی، مؤفقیت های نظامی و شروع و ختم پروژه های بسیار بزرگ اقتصادی در مرکز و ولایات کشور صورت میگیرد، پروژه های انکشافی تهابی یا زیر ساخت های بزرگ اقتصادی برای خود کفایی افغانستان در عرصه های زراعت، اعمار بند و انهار، مدیریت سالم آبهای افغانستان، صنایع مصرفی، مواد غذایی، تعلیم و تربیه، فرهنگ، آزادی بیان و از همه مهمتر ایجاد و احیای مسیر های جدید صادرات و واردات بمنظور رهایی از محاصره اقتصادی پاکستان و بسیاری دیگر که فهرست آن در حوصله این مقال نمیگنجد صورت گرفته است. همچنان تا سال ۲۰۱۴ گروه فاسد مزدور رهبران تنظیمی، قوماندانان مسلح بی بند و بار که رهبری مافیا های مواد مخدر، سنگ های قیمتی، استخراج غیر قانونی معادن و جنگلات و صدور آن به پاکستان، غصب زمین های دولتی، زور گویی، تهدید، شانناز و تخویف مردم کار شان بود داشته است و این خود فروختگان گاهی غلام پاکستان بودند، گاهی به غلامی ایران سجده کردند، گاهی به روس و گاهی به امریکا در اذای منافع شخصی شان غلامی کردند چنان در تار و پود کشور چمبر زده بودند که بنام جهاد و مجاهد خود را قباله دار و مالک مادام العمر کشور پنداشته و در سرتاسر اداره، رهبری و محلات بنام مجاهد، قوماندان، وکیل، وزیر، مارشال، والی، ولسوال و خان در تبنانی با گروه های تروریستی منجمله طالبان چنان ظلم و ناروا کردند که مردم حتی تصور نابودی آنها را نداشتند. این گروه با تمام قدرت در تلاش بودند و هستند تا از تأمین صلح در کشور جلوگیری کنند زیرا تأمین صلح و ثبات در کشور را نابودی خود میدانند. کوتاه کردن دست این گرگان درنده و فاسدین از اداره و رهبری دولت و ادارات کاری بسیار ارزشمند و بزرگی بود که در شش سال اخیر بصورت تدریجی در دست اجرا قرار داشت. گرچه این گروه فاسد در زیر رهبری داکتر عبدالله عبدالله تا هنوز هم به کمک پاکستان، ایران، امریکا و روسیه تلاش مذبحخانه دارند که همچنان بر سر قدرت باقی بمانند اما خوشبختانه امروز در موجودیت نسل آگاه و جوان کشور این احتمال کمتر متصور است. تا سال ۲۰۱۴ مردم حتی حدس هم زده نمیتوانستند که پوز این مافیاهای تنظیمی، غاصبین زمین، دزدان و گروه های مسلح لجام گسیخته روزی به خاک مالیده میشود که در شش سال اخیر ما شاهد نابودی بخش اعظم این مافیا ها بودیم و همین اکنون با ورود نسل جوان درس خوانده اعم از زن و مرد اوضاع در بسیاری از ادارات دولتی رو به بهبودی رفته و مفسدین و رشوه ستانان بطرف تجرید و انزوا کشانیده میشوند. اما چرا بسیاری از تبصره نگاران نه این اجراءات مفید و مؤثر را میبینند و نه ارزیابی این فورمول اجتماعی را دارند که تخریب و شکست دولت معادل تخریب همه ساختار و سقوط کشور در منجلاب جنگ داخلی میباشد.

شاید بسیاری از این مبصرین و تحلیل گران این کار شان را مبارزه سیاسی اپوزیسیون یا مخالفین دولت برای احراز قدرت تلقی کنند. اما مبارزه سیاسی در وجود احزاب سیاسی باورمند به دیموکراسی که مشخصه اصلی دولت های مدرن بشمار میرود با طرح برنامه های بسیار پر محتوی به نفع مردم و رفاه عامه در عرصه های تأمین امنیت، تحقق صلح، بهداشت، تحصیلات، کار، معیشت، مسکن، تقاعد و یا بازنشستگی میتواند در میان مردم جا باز کند نه اینکه تنها نقد کند و آنها بدون تصریح عوامل بازدارنده و توضیح راه های برون رفت و یکسره همه داشته ها را تخریب و ویران کند. مبارزه سیاسی باید علنی، شفاف و با حقایق همراه باشد. مردم را باید آگاه ساخت تا با حقیقت همراه شوند نه با فساد پیشگان و زور گویان غاصب. مردم را باید آگاه ساخت تا همه با هم در برابر مفسد اجتماعی

و انواع مظالم و معایب اجتماعی اقدام عملی کنند. کافی است مردم مفسدین را تجرید کنند، به مردم قانون پذیری را باید یاد داد، سیاسیون و پایگاه های اجتماعی آنها اهداف خویش را در زیر اداره احکام قانون معین کنند نه برای نابودی دستگاه دولت منحصراً مجری قانون.

به نظر من در شرایط حاضر بهترین گزینه برای مخالفین سیاسی منفرد و منسجم دولت (نه دزدان، قاچاقچیان، مفسدین، زورگویان و غلامان اجنبیان) تلاش زوجانب برای تأمین صلح، قطع جنگ، همکاری با دولت برای استحکام پایه های یک دولت مقتدرکه نظم و قانون را در سراسر کشور حاکم گرداند، ارایه طرح ها و پروگرامهای مفید اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای جلب نظر مردم و کار متداوم و مستمر در میان مردم برای آگاهی دهی آنها در امر قانون پذیری و جلوگیری از خود سری و دنباله روی های کور کورانه میباشد. هر انتقاد، هر نوع مخالفت با طرح ها و اجراءات دولت بانیست منافع جمعی مردم و یا منافع ملی کشور را بازتاب دهد و در چوکات قوانین کشور و اطاعت از نظام شکل بگیرد. به این ترتیب میتوان حکومت قانون را حمایت کرد. دفاع و حمایت از مؤسسات و نهاد های دیموکراتیک و حمایت قاطع از مؤسسات انتخابی و پروسه تدویر انتخابات و شرکت فعال در پروسه کاندیداتوری، انتخاب کردن و انتخاب شدن بهترین گزینه برای جلب اعتماد توده های مردم در راستای سیاست های مطروحه میباشد. نه نفی این پروسه ها ولو که در زیر فشار اوضاع بحرانی کشور هر قدر هم نا توان، ضعیف و معیوب باشند.

غلام محمد فرهاد (پایا) (۱۹۰۱ - ۱۹۸۴) حدود یک قرن قبل در افغانستان طرح ها و نظریات بسیار وطندوستانه و انکشافی در عرصه های آبادی و رفاه عامه برای اداره دولت ارائه کرد و در سال ۱۹۴۸ شاروال کابل بود، این شخصیت بزرگ ملی نه تنها طرح های ارزشمند اقتصادی - اجتماعی - تخنیکی ارایه کرد بلکه عملاً در تحقق این طرح ها اقدامات عملی انجام داد در همان زمان که بیش از ۹۵ درصد مردم ما از نعمت سواد محروم بودند و وسایل اطلاعات جمعی در نازل ترین سطح اش بود ده ها هزار هوا خواه و طرفدار در تمام لایه های اجتماعی داشت و امروز که حدود چهل سال از وفات این ابر مرد میگذرد هنوز هم در قلب مردم جای دارد و همه با نیکویی زایدالوصف از او یاد میکنند. یعنی با طرح های بهبود زنده گی مردم و فعالیت عملی در این زمینه میتوان در قلب مردم جا پیدا کرد نه با تخریب و ویرانی آنچه که بدست آمده است.

من یکی دوسال قبل طی مقاله ای زیر عنوان « تأملی در باره تمایل به یک جانبه گرایی یا ذهنی گرایی » نوشتم که در آن مقاله تذکر داده بودم:

یک جانبه گرایی یا تمایل به جانبداری از یک شخص، یک نظریه و یا یک موضوع بدون نظر داشت درستی و یا نا درستی آن را تمایل و جانبداری ذهنی گرایانه که بزبان انگلیسی آنرا BIAS میگویند، میباشد. یعنی اینکه ما در برابر یک شی، شخص، حزب، ملت، اداره، سازمان و یا موضوعی خنثی نبوده و روایت خویش را در زمینه بدون ارایه دلایل منطقی ارایه میکنیم. البته که این خصوصیت فطری بشر بوده و در درازنای تاریخ همراه با انسان تا به زمانه ای ما رسیده و هنوز هم بصورت دوامدار همراه با زنده گی بشر سیر دارد. بسیاری از مردم به این باور اند که تمایل یک جانبه و جانبداری و ابراز نظر ایشان نتیجه خود آگاهی آنها میباشد در حالیکه تحقیقات دانشمندان علوم روانشناسی و ادراک میرساند که ابراز نظر ما از جانبداری یک جانبه و تمایل به یک شی، شخص، سازمان، مردم و یا یک موضوع فرآورد ذهن ما است که بنابر تمایل ما آنرا روایت میکند و ما آنرا خود آگاهی میپنداریم.

روانشناسان چون دنیل کانمن Daniel Kahneman روانشناس امریکایی متولد ۵ مارچ ۱۹۳۴ ، پاول سلوویچ Paul Slovic متولد ۱۹۳۸ در شیکاگو امریکا روانشناس و استاد دانشگاه های استانفورد و میشیگان و آموس تیورسکی Amos Tversky (۱۹۳۸ - ۱۹۹۶) روانشناس و استاد دانشگاه های استانفورد و یوریشلیم در اوایل سالهای دهه هفتاد مفاهیم اصلی یک جانبه گرایی و یا ذهنی گری را بررسی کرده و نتایج کار مشترک شانرا در باره تمایل یکجانبه گرایی روانی یا ذهنی گرایی در سال ۱۹۸۲ در کتابی تحت عنوان " قضاوت در موارد نامطمین Judgment Under Uncertainty " منتشر کردند. آنها توصیه کردند که باید تصمیمات مهم را در همه عرصه های اقتصادی سیاسی و اجتماعی در قالب گفتمان های گروهی بگیرید تا نتایج بهتری برایتان رقم بخورد. در غیر آن اسیر فرآورده های ذهنی یا ذهنی گرایی خطرناک میشوید که در علم روانشناسی به یکجانبه گرایی ذهنی یا ذهنی گرایی نیز معروف است، که عبارت است از تمایل به تصمیم گیری انفرادی غیر مستدل، ابراز نظر بی اساس و بی پایه و یا اقدام به شیوه ای غیرمنطقی. بطور مثال، شاید شما بطور ناخودآگاه استفاده ای جاگزین از اطلاعاتی بکنید که فرآورده های ذهنی شما را مهر تأیید بگذارد و یا برای اثبات فرآورده های ذهن تان معلومات ها و اطلاعاتی را جمع آوری کنید. آنها همچنان توضیح کردند که انسانها بطور معمول تنفس میکنند بدون آنکه خودشان اراده کنند یعنی نفس کشیدن اینچنینی عملی است نا خود آگاه ولی همچنان اگر ما اراده کنیم میتوانیم تنفس خویش را تحت کنترل خویش گرفته و به هر سرعت که خواسته باشیم کوتاه و یا طویل تنفس کنیم یعنی تنفس آگاهانه یا خود آگاه به همین ترتیب تمام پدیده های نا خود آگاه را میتوان ذریعه تعقل و اندیشیدن سالم تحت کنترل در آورد و به این ترتیب ذهن اسیر تعقل هدفمند ما قرار خواهد داشت نه اینکه ما اسیر ذهن باشیم. تمایل ذهنی گرایانه درست نقطه ای مقابل اندیشیدن منطقی بدون سرحد و قضاوت معمول، واضح و معیار است و ممکن است که منجر به تصمیم گیری

های نادرست و از دست دادن فرصت‌های فراوان شود. بطور مثال اگر من خودم کاری را انجام داده نتوانستم هزاران دلیل برایش فهرست میکنم تا به اطرافیان و مرتبطین کار متذکره به زعم خودم بقبولانم که دلایل ارایه شده باعث ناکامی ام بود ولی اگر کسی دیگری همان کار را انجام داده نتواند اولین واکنش ما این است که این شخص نا کارا است و توان اجرای چنین کاری را ندارد بدون ارزیابی عیدیه دلایل که برای ناکامی خود آنرا فهرست کرده ایم، و یا اینکه اگر من راننده باشم و تصادف کنم، دلایلش کار نکردن برک و لشمی جاده است ولی اگر راننده دیگری تصادف کند گنه‌کار است که توجه نداشته، به اطرافش خوب دقت نکرده و بموقع برک نگرفته است و مثالهای زیادی میتوان در این راستا ارایه کرد.

یک جنبه گرایی یا ذهنی‌گری یا بهتر خواهد بود بگویم اسیر ذهن بودن تا وقتی که پافشاری، پرخاشگری برای تکرار روایات پرداخته‌ای ذهن در میان نباشد آنقدر خطرناک نیست ولی اگر این یک جنبه گرایی در اندیشیدن، تفسیر، قضاوت، استدلال و نظریه پردازی اختلال ایجاد کند و باعث انحراف شخص و بوسیله آن جامعه بصوب انحرافی سوق داده شود نهایت خطرناک بوده و در کل معادل تعصب جامعه را به بیراهه کشانده و نتایج ویرانگری به جامعه و مردم دارد. تمایل بیش از حد به قیاس کردن در بسا مسایل مبرم و حیاتی، به ابهامات اتکا کردن و از تأثیر آن بر مسایل مطرح بحث سو استفاده کردن، تأکید بیش از حد و لنگر انداختن بالای یکی از ویژه گی های مسایل مورد بحث و از نظر دور انداختن سایر دلایل و استدلالات منطقی، شخصیت سازی های مصنوعی، بزرگ نمایی و اغراق در تعاریف اشیا، اشخاص و حیوانات، گرد آوری اطلاعات برای قابل توجه ساختن تمایلات ذهنی گرانه و اعتقادات و باور های مذهبی، سیاسی، ایدئولوژیک و قومی که اشخاص بدون هیچ دلیل موجه به آن پابند بوده و همه ما حول خویش را با سنجه باور بی بنیاد خود به ارزیابی میگیرند، از جمله ذهنی‌گری‌هایی است که انسانها را از مسیر علمی و منطقی تفکر بدور ساخته و به کج راه و بیراهه میکشاند که در مسایل مهم کشوری، جامعه و مردم را شدیداً زیانمند میسازد.

در شرایط حاد موجود که کشور ما متأسفانه بنابر عوامل عیدیه داخلی و خارجی بر سر پرتگاه نیستی قرار دارد و گروهی از نوکران پاکستانی بنام طالبان در حمایت مستقیم امریکاییان و بسا کشور های دیگر برای غصب قدرت دقیقه شماری میکنند این خصوصیت یک جنبه گرایی و یا ذهنی‌گری در بسا مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و فرهنگی اثرات بسیار خطرناک در تحریک ذهنیت مردم آنهم مردم نا آگاه که در طول این پنج دهه به کرات مورد سوءاستفاده بازی های ضد ملی، محلی، منطقی و جهانی قرار گرفته داشته و همچنان باعث تضعیف مورال کاری و رزمی عناصر و نیرو های وطن‌دوست میگردد.

با تأسف باید اذعان داشت که بیشترین نویسنده گان و تبصره نگاران بدون ارزیابی و تحلیل جوانب مفید و مضر قضیه به جان رئیس جمهور چسپیده اند و همه روزه ادای کلمات، اجرائات، ژست ها، حرکات و سکناات وی را زیر زره بین نقد قرار داده و بسیاری در این راستا مصروف درامه نویسی اند. از این محترمان پرسیده شود آیا گاهی به این هم فکر کرده ائید، اگر شما جای این شخص میبودید و با این انبوه بحران ها در گیر میبودید چه میکردید؟ اگر کمی دقت بفرمائید بسیاری از مردم در ادارات که مشغول بودند و یا هستند بسیار مؤفق نبوده اند و حتی بسیاری در اداره خانواده و فامیل خویش موفقیتی ندارند چه رسد به اداره کشور آنهم کشوری چون افغانستان که بیش از چهار دهه در آتش جنگ و نفرت میسوزد و حدود هشتاد درصد مردم در همین شرایط نفرت و جنگ متولد و پرورش یافته اند.

بهتر آن خواهد بود که ما هرکدام در اصلاح معایب خود کوشا باشیم، خیانت ها، کاستی ها، نا توانی ها، نارسایی ها و تجارب زیانباری را که ما خود گواه آن بودیم و بلااثر آن کشور ما به بحران رفت بحیث تجارب تاریخی برای عبرت نسل های بعدی بنگاریم تا آنها در پرتو این تجارب تلخ با احتیاط و شمرده گام بردارند و از تکرار همچو اشتباهات که صد ها هزار هموطن ما را شهید و صد ها هزار را معیوب و کشور ما را به ویرانه مبدل ساخت جلوگیری بعمل آورند. اگر ما در چنین شرایط دشوار که کشور ما در زیر سیاست های فُلدرمآبانه غرب و شرق به پرتگاه نیستی سوق داده شده است کمک نکنیم تاریخ ما را نخواهد بخشید.

مادر وطن از ما میطلبد تا همه در صف واحد صرف نظر از علاقمندی ها و تمایلات شخصی برای تحکیم حاکمیت قانون در کشور کمر همت ببندیم و دولت و قوای مسلح کشور را در راه دفاع مشروع از نوامیس ملی و دفاع در برابر اهریمن پاکستانی طالب با جان و دل همکاری کنیم. اگر ما کشور با ثبات و قانون محور داشته باشیم در پرتو احکام قانون و با سنجه های مؤسسات دیموکراسی به همه خواسته های سیاسی، صنفی و مدنی خویش میرسیم.